

نقش عدالت در تفسیر قوانین جزایی و فقهی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۵/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۶/۲۰)

محبوبه کهزادی^۱

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد واحد لار

معصومه کهزادی باصری

دانشجو کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی اصفهان واحد خوراسگان

ابراهیم رضایی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد زاهدان

چکیده

الفاظ و عبارات به کار گرفته شده در متن قانون، حکم قانونگذار را ظهور می بخشد اما مواردی نیز پیش می آید که الفاظ به کار رفته در قانون تنهایی یارای جوابگوی نیاز جامعه نیست و نیاز به تفسیر دارد. عدالت یکی از این مفاهیم است که در مقاله حاضر به تاثیر عدالت در تفاسیر قانونی پرداخته شده است. به طور مسلم عدالت یکی از مبانی و با نگاه دقیقی تر، یکی از اهداف حقوق اسلامی است. یکی دانستن قانون و قاعده ی حقوقی، نشان از رویکرد تحققی دولتی در مبنای التزام آوری قاعده ی حقوقی داشته، به یکی انگاشتن حقوق و قانون منجر شده، می تواند نوعی عدالت دولتی و به دنبال آن، تفسیر لفظی از قانون را نتیجه دهد. موضوعی که در این مقاله به آن اشاره می شود؛ «نقش عدالت در تفسیر قانون» است. عدالت در تفسیر قوانین چه نقش و سهمی دارد؟ آیا اعتنای به عدالت مارا به هرج و مرج می کشد، یا به حقوق زیبایی و شرافتی را که سزاوار است اعطا می کند؟ ما چگونه میتوانیم نظم و عدل را باهم جمع کنیم؟ در این مقاله به نتایج متعددی از جمله: برای ایجاد جامعه ای قانونمند، نیاز به عدالت در

^۱ نویسنده مسئول



قانون داریم و همچنین این که در ایجاد نظم و امنیت که دو مقوله ی اصلی به وجود آمدن قانون هستند، بدون عدالت ناقص می مانند و مهم ترین نکته ای که در این مقاله بررسی شده وجود عدالت در تمام مکاتب تفسیری قانون می باشد که نیاز اصلی عدالت در جامعه است، می پردازیم.

واژگان کلیدی: حقوق، عدالت، تفسیر، قانون، فقه

مقدمه

تفسیر در لغت به معنی بیان و کشف مقصود گوینده اطلاق می گردد. این کلمه از ریشه "فسر" و باب تفعیل به مفهوم روشنگری، کشف و اظهار آمده است. و در اصطلاح بلاغت تفسیر عبارت است از شرح اجمال در کتاب "لسان العرب" تفسیر به معنای بیان و روشنگری است یعنی «تفسیرشی» به معنای «تبیین آن» است. از نگاه علم اصول فقه، تفسیر عبارت از روشنگری موارد اجمال در نصوص شرعی یعنی هدف از تفسیر آگاهی از غرض و مراد شارع از نص میباشد. ترمینولوژی حقوق اصطلاحی تفسیر را چنین تعریف نموده است «در لغت به معنی توضیح دادن است. در فقه به معنی توضیح دادن آیت قرآن کریم است». و در اثر دیگر: مبسوط در ترمینولوژی حقوق، اصطلاح مذکور با عین مفهوم و یا تغییر قسمتی عبارت چنین تعریف شده است «در لغت به معنی بیان و کشف مقصود گوینده است و در اصطلاحات اسلامی علم تفسیر قرآن است» طبق تعریف فرهنگ بهمن، تفسیر عبارت از «هنر و فراگرد کشف و حصول اطمینان از معنی قانون، وصیت نامه، قرارداد با اسناد مکتوب دیگر. کشف معنی هر گونه علایم که برای انتقال یک مطلب به کار رفته است». در علم حقوق روشن گردانیدن معنی نصوص قانونی عبارات قراردادهای و توافقات را «تفسیر» گویند. مفهوم تخصصی تر این واژه آنست



که « تفسیر عبارت از کوشش برای فهم مقصود قانونگذار در تشریح نصوص است » و شامل هرگونه مشکل گشایی از پیچیده گی های لفظی و معنوی می شود.

معنی خاص تفسیر : همانگونه که محققین تاکید نمودند، تفسیر به معنی خاص عبارت از تعیین معنی درست و گسترده قاعده حقوقی است . گاهی چنین اتفاق می افتد که تطبیق و اجرای قانون با هیچ مشکل روبرو نمی گردد ؛ مصداق خارجی آن کاملاً واضح و روشن است . قاضی میتواند برای وضوح مطلب با تشکیل یک قیاس منطقی، زمینه تطبیق آن را موافق به اراده مقنن به آسانی مهیا سازد . برای روشن شدن مطلب مثالهای توضیحی ذیل قابل ملاحظه است:

اول - قانون سن بلوغ را معین کرده است، برای تمیز صغیر از بالغ باید سن شخص را معین کرد.

دوم - قانون مجازات قتل عمد را اعدام می داند . در اجرای حکم هیچ شبهه به نظر نمی رسد نیازی به تفسیر قانون احساس نمی گردد.

تفسیر به معنی عام : راه حلی را که قاضی در تفسیر قانون با استفاده از تجارب و رویه قضایی در توافق با روح و مفاد یکی از قوانین طوری فراهم نماید که عدالت را به وجه ممکن تامین کند، تفسیر به معنی عام است . قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان در ماده یکصد و سی ام چنین تصریح نموده است : « محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی وسایر قوانین را تطبیق می کنند . هرگاه برای قضیه از قضایای مورد رسیدگی در قانون اساسی وسایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی، در داخل حدودی که در داخل این قانون اساسی وضع نموده است، قضیه را به نحوی حل فصل می نمایند که عدالت را به بهترین وجه تامین نماید».

بخش اول: معنا و مفهوم انصاف و عدالت در عصر جدید و دایره المعارف های

مختلف خارجی

در عصر جدید و دایره المعارف های مختلف تعاریف متعددی ارائه گردیده است:

الف) دایره المعارف لاروس

« عدالت صفت کسی است که درستکار و منصف باشد » و انصاف به معنای قاعدهای است که به همه سهم مساوی می دهد و حقوق همه را رعایت می کند.

ب) دایره المعارف آمریکانا

« در حقوق، عدالت عبارتی انتزاعی است برای تشریح کلی غایتی که از روابط قانونی افراد و حکومت آنها و تمام دول مستقل حاصل شود به معنای محدودتر نتیجه ایست، ایده آل در مورد خاص و با اعمال صحیح اصول قانونی می توان به آن رسید. این عبارت معنای ثابتی ندارد اما مفاداً انصاف، بیطرفی یا تساوی در رفتار است.

ج) دایره المعارف بریتانیکا

« در اینجا عبارت انصاف دو معنی دارد یکی تخصصی و دیگری عامیانه، وقتی حقوقدانان راجع به انصاف صحبت میکنند فقط آن قسمت از حقوق انگلستان مورد نظرشان است که مستخرج از عرف است و نه مستخرج از قوانین مصوب پارلمان بلکه ناشی از آراء محکمه قدیمی چانسلی است از طرف دیگر وقتی مردم راجع به انصاف صحبت میکنند به عدالت ایده آلی می اندیشند که بوسیله حقوق بوجود نیامده بلکه حتی ممکن است برخلاف آن نیز باشد.

بخش دوم: نظریات برخی حقوقدانان خارجی در خصوص عدل و انصاف در حقوق

دولاپرادل: « عدالت احساس شخص نسبت به شاکیان در اغلب موارد است در حالیکه انصاف راه حلی است که در مورد معینی از نظر وجدانی کاملاً رضایت بخش به نظر میرسد. عدالت چیز نیست که از آنچه باید بشود و در یک قاعده کلی

تنظیم شده احساس ما را راضی میکند و اجرای آن دارای نتایجی است. اشتروپ: ممکن است در مملکتی عدهای اعدام یک جانی را عادلانه بدانند و عدهای دیگر نظر مخالف داشته باشند و صدور رای را بر طبق نظر خود عادلانه بدانند و همچنین در مملکتی خواسته شود با مراجعه به آراء عمومی درباره لغو مجازات اعدام تصمیم گرفته شود. هر تصمیمی طبق نظر اکثریت اتخاذ شود صاحبان آن نظر میگویند قانون و عدالت با هم توافق دارند ولی مخالفین میگویند قانون عادلانه نیست.

ماکس رمان: وی برای انصاف دو مفهوم می شناسد:

۱- انصاف تبعی: که از آزادی کامل قاضی برای سنجش دعوی از نظر واقع میباشد و در نتیجه آن قاضی میتواند از قاعده موجود در وضع خاص یک دعوی هماهنگی ایجاد کند.

۲- انصاف مستقل: که اختیار قاضی برای مطابقت احساسات حقوقی خود با مردم میباشد به وسیله آن قاضی قاعده ای برای هماهنگ کردن عقیده حقوقی خودش با عقیده حقوقی مردم پیدا میکند.

لاماش: وی معتقد است که « انصاف یعنی روح حقوق.

ژولین ماکوفسکی: وقتی طرفدار مکتب اخیر از انصاف صحبت میکند به این حقوق ایدئال که منبع اعتقاد حقوقی زمان است و گاهی با حقوق موضوع تطابق دارد می اندیشید.

نتیجه نظریات فوق را میتوان در دو دسته تقسیم بندی کرد:

اول: عقیده‌ای که به موجب آن قاضی در صدور رای بر طبق انصاف باید عقاید و احساسات دیگران را در نظر بگیرد.

دوم: عقیده‌ای که بموجب آن قاضی در صدور رای بر طبق انصاف باید اصول عدالت ذاتی را بیابد و باین منظور رجوع به احساسات و وجدانیات شخصی او کافی است.

بخش سوم: نظریات برخی حقوقدانان ایرانی در خصوص عدل و انصاف در حقوق

دکتر ناصر کاتوزیان: انصاف مجموعه قواعدی است که در کنار قواعد اصلی حقوق وجود دارد و به استناد متکی بودن بر اصول عالی و برتر اخلاقی میتواند قواعد حقوقی را لغو کند یا تخصیص دهد.

دکتر آشوری: انصاف و عدالت در اصطلاح حقوقی به معنای رعایت حقوق افراد و دادن حق به هر صاحب حقی است. عدالت در این معنا با مساوات متفاوت است. زیرا مساوات به معنای برابری و توازن است در حالی که رعایت عدالت و انصاف لزوماً برابری افراد بر بهره مندی از حقوق را به همراه خواهد داشت. بطور مثال، به یک مهندس شرکت چندین برابر خدمه آن شرکت، حقوق تعلق میگیرد و این عین عدالت است، اما مساوات و برابری رعایت نشده است.

دکتر ربیعا اسکینی: انصاف در اصطلاح یکی از اصول کلی حقوق است که در صورت بروز اختلاف از جمله اختلافات تجاری میان طرفین معامله، برای رفع منازعه ارجاعی به قاضی یا داور مورد استفاده قرار میگیرد.

بخش چهارم: تاریخچه عدل و انصاف در حقوق کامن لا

تاریخچه عدل و انصاف در حقوق کامن لا تاریخچه اجرای انصاف را اکثر نویسندگان در حقوق انگلیس و فرانسه مورد بررسی قرار داده اند، که این نوع نگاه متفاوت از انصاف در حقوق فرانسه است که انصاف نوعی شیوه قضاوت است بلکه، در آنجا مجموعه ای معین از قواعد حقوقی است. علت ایجاد قواعد حقوقی مذکور یک دلیل تاریخی دارد، برای اقامه دعوی بر طبق قواعد کامن لا، مدعی در انگلستان میباید قراری منطبق با دعوایی شناخته شده تحصیل نماید، این نظام علیرغم اختیار قضاوت برای صدور قرارهای جدید، به بی عدالتی منجر می شد، برخی اشخاص، ابتدا شخصیت‌های برجسته و مهم و سپس عوام جامعه عادت به ارسال شکوائیه به دربار پادشاه نکرده بودند و به دلیل اینکه پادشاه شخصاً شکوائیه

ها را مورد رسیدگی قرار نمی داد و آنها را به مهر داور ارجاع می نمود، شکایت کنندگان مستقیماً به مهرداد که به عنوان حافظ وجدان پادشاه اقدام می کرد متوسل می شوند، مهرداد با احتراز از قواعد حقوقی، به اصل قدیمی رومی که بر طبق آن فرمانروا مقید به قانون نیست، متوسل به مهرداد میشد که با دادن مکتوبی به شاکی یا مدعی به وی امکان رجوع به دادگاه را می داد. بدین سان، مهره دار به مدعی که ممکن بود نتواند به تحصیل قرار مقدماتی برای طرح دعوی در محکمه کامن لا موفق شود، امکان میداد تا در محضر وی اقامه دعوی کند. از اینرو افراد با مراجعه به مهرداد محکومیت متعهد را به ایفای تعهد خویش تحصیل می کردند و این همان اجرای عین تعهد میباشد، ضمانت اجرایی که کامن لا با آن غریبه بوده بنابراین انصاف در کنار کامن لا به وجود آمد و ضمانت اجرای انصاف آمدند اما مابین کامن لا و انصاف اختلافاتی بعدها بوجود آمد، بدین ترتیب ارباب رجوع که محاکم کامن لا را بویژه با تهدید به حبس مجبور به تعدیل حقوق مکتسب از محاکمه مزبور کرد و بدین ترتیب انصاف به مقابله جدی با کامن لا برخاست و در موارد تعارض انصاف با کامن لا غلبه با انصاف بود بعدها محاکم انصاف نیز با رسمی مشابه که مطابق آن متخصصان با رسم محاکمه کامن لا مواجه شدند. رسم گزارش حقوقی، رویه قضایی آراء صادره توسط قضات انصاف را در مجلات نقل می کردند و از آن زمان که دیگر آراء قضاوت انصاف برای عموم ناشناخته نبود و از طریق مجموع گزارش های قضایی به آگاهی همگان می رسید.

بخش پنجم: تاریخچه عدل و انصاف در فقه اسلام

در فقه اسلام قاعده ی انصاف را میتوان با استناد به آیات، سنت، اعم از روایات و اقوال و افعال معصومین و بناء عقلا به اثبات رساند، همچنین موارد متعددی از کاربرد این قاعده در زندگی معصومین و قضاوتهای ایشان به چشم میخورد البته واضح است که عدل و انصاف از این منظر متفاوت با قاعده عدل را انصاف به معنای

تنصیف است و کاربرد آن در تقسیم اموالی است که در مورد مالکیت و میزان آن بین دو یا چند نفر اختلاف وجود دارد، بلکه عدل و انصاف از این دادگاه به معنای لحاظ قراردادن شرایط و اوضاع و احوال قضیه و دخیل کردن آنها در دادن رای مقتضی است. انصاف در نظامهای حقوق رومی ژرمنی و کامن لا مفهومی است که از گذشته وارد این نظامها شده و به معنای رای بر مبنای وجدان قاضی است. در نظام کامن لا همانطور که گفته شده انصاف یکی از منابع حقوق به شمار می رود، با این حال انصاف در حقوق ایران به عنوان یک قاعده بیان نشده و برخی حقوقدانان آن را به عنوان یک منبع حقوق نانوشته است، مطرح نموده اند، از طرفی این مفهوم ویژگیهای یک قاعده حقوقی را نیز داراست و موارد کاربرد مقدری در حقوق دارد، لذا می تواند یک قاعده حقوقی نیز باشد.

بخش ششم: تعریف فقهی قاعده عدل و انصاف

در این تعریف انصاف بالاتر از عدل قرار دارد و با لحاظ جوانب امر ممکن است حکم به انصاف، حکم به عدل را نقض یا محدود کند. رجوع به انصاف، زمانی است که اجرای قاعده عادلانه در موردی خاص نتایج نامطلوبی به بار میآورد و وجدان اخلاقی این طور تشخیص میدهد که لزوم رعایت قواعدی فراتر از عدالت ضروری است

بنابراین قاعده لاضرر مفید آنست که اولاً احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی بر مبنای نفی ضرر بر مردم وضع گردیده و ثانیاً چنانچه شمول قوانین و مقررات اجتماعی در موارد خاصی موجب زیان بعضی توسط بعض دیگر شود، آن قوانین مرتفع شد (محقق داماد ۱۳۸۲ ج ۱: ۱۵۱). مجاز شناخته است (ماده ۱۱۴).

۳) اجبار صاحب دیوار مشرف به خرابی را به تخریب آن به علت خوف اضرار به غیر پذیرفته است (ماده ۱۲۲).

۴) تصرف مالک را در ملک خود در صورت استلزام تضرر همسایه ممنوع کرده جز در شرایط معین (ماده ۱۳۲)

در مواردی که قواعد خشک مبتنی بر عدالت، قاضی را از نظر وجدانی اغناء نمیکند، رای بر مبنای قاعده انصاف به او کمک میکند و قاضی با در نظر گرفتن شرایط فرد مورد حکم در مورد او قضاوت می کند .

خصوصیات قاعده عدل و انصاف با توجه به ویژگیهای هر قاعده فقهی میتوان به چند بخش تقسیم کرد:

الف) کلی بودن و قابل تطبیق بر موارد متعدد که میتوان گفت قاعده انصاف یک حکم کلی است و اختصاص به باب خاصی از فقه ندارد که مشخصاً کاربرد آن بیشتر در امر قضاوت به چشم میخورد و این کلیت قاعده را از بین نمیبرد، زیرا جزئی بودن یک مطلب به این معناست که به مورد خاصی تعلق داشته باشد که قاعده ی انصاف اینگونه نیست و در همه ی مواردی که اقتضای انصاف را داشته باشد جاری می گردد.

ب) شرعی بودن قاعده انصاف، که تمام قواعد فقهی نشأت گرفته از شرع هستند و قاعده انصاف از این قاعده مستثنی نیست.

ج) متضمن حکم الزامی: کلیه قواعد فقهی دارای حکم الزامی هستند و مسلمانان ملزم به رعایت آنها هستند. این الزام گاه در قالب حکم تکلیفی است و گاه در قالب حکم وضعی.

• تفاوت انصاف با عدل

گفته شد در زبان فارسی عدالت و انصاف مترادف هم معرفی شدهاند و در برخی از فرهنگ لغات چنین تعریف شدهاند: انصاف، عدل و داد و معدلت، مروت، راستی و صداقت و یا انصراف دادن و یا انصاف کردن، عدالت کردن و دادن و احقاق کردن.

لکن در حقوق مابین مفاهیم عدالت و انصاف تمیز قائل است در حقوق ما میتوان گفت عدالت به معنای اجرای قانون است و اینکه عدالت جنبه نوعی دارد و

به همین دلیل قابلیت آن را دارد که به صورت علمی و منظم مورد بحث قرار گیرد، در حالی که انصاف عدالتی است که در موارد خاص و با اقتضای مورد مجرای عملی پیدا میکند از سوی دیگر انصاف به معنای خاص شامل برابری و تعادل است و گاه سبب می شود اصل تساوی در جایی به نفع انصاف کنار میرود، گفته میشود انصاف قاعده ای است که به هم سهم مساوی می دهد و حقوق همه را رعایت می کند و اجرای آن در محکمه به معنای حل و فصل یک دعوی طبق وجدان بدون در نظر گرفتن قواعد حقوق موضوع است. به خصوص اینکه عدالت و وجدان دارای چه اوصاف و ویژگی هایی است دو عقیده وجود دارد:

۱- عقیده‌ای که میگوید برای صدور رای بر طبق انصاف، قاضی باید عقاید و احساسات دیگران را در نظر بگیرد.

۲- عقیده‌ای که به موجب آن قاضی باید اصول عدالت ذاتی را بیابد و به این منظور رجوع به احساسات و وجدانیات شخصی او کافی است.

علت وجود این تفاوت نظر شاید این است که انصاف به معنای فوق بیشتر در محاکم انگلستان مطرح بوده و رسیدگی به دعاوی در آنجا، بیشتر بر پایهی عرف و رویه فضایی است و کمتر بر مبنای قوانین مدرن، در نتیجه این اختلاف نظر وجود دارد که معیار انصاف، وجدان قاضی است یا افراد دیگر و نهایتاً می توان گفت: قاعده ی انصاف به معنای به کارگیری وجدان پاک و عدالت جوی انسانی در تشخیص حق و اجرای آن است و کاربرد آن در حل و فصل دعاوی زمانی است که با توجه به قوانین، عدالت اجرا شده و حق به حقدار نمی رسد. در این جاست که قاعده انصاف پا به عرصه گذاشته و حق و عدالت را به اجرا درمی آورد.

• عدالت و انصاف در حقوق و رویه قضایی ایران

در حقوق و قوانین موضوع ایران، انصاف به عنوان یک قاعده حقوقی مورد استفاده قرار گرفته است، لکن از آنجا که ویژگیهای یک قاعده حقوقی را دارد، می



بایست این امر مورد بررسی و تجدید نظر در قوانین و حقوق قرار بگیرد. برخی از ویژگی‌هایی که می‌تواند قاعده انصاف را در حقوق ایران مطرح دارد عبارتند از:

- ۱- هدف آن ایجاد نظم و تنظیم روابط اجتماعی است.
 - ۲- دائمی و کلی است و وابسته به شرایط خاصی نیست.
 - ۳- مفهوم اجتماعی دارد یعنی در جامعه انصاف مفهوم پیدا میکند.
 - ۴- الزام آور است.
 - ۵- توسط افراد یا مقام مورد قبول دیگران وضع میشود.
 - ۶- رعایت آن از طرف دولت تضمین میشود.
- البته سه ویژگی اخیر قواعد حقوق زمانی در مورد انصاف محقق میگردد که علاوه بر مفهوم قانونی منطوق قانونی نیز پیدا کند.
- علیرغم توصیفات فوق در برخی از قوانین موضوعه میتوان رگه‌هایی از مفهوم و معنای انصاف پیدا نمود مواردی چون:
- الف) ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ که مقرر می‌دارد «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه یقین خواهد کرد...» و در ماده ۴ اضافه میکند: «دادگاه میتواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد...»
- مبنای حکم تخفیف در بندهای ۱ و ۲ از ماده ۴، رعایت انصاف می‌باشد و همین‌طور در ماده ۳، میزان تخفیف و چگونگی جبران خسارت به ذوق سلیم و انصاف دآوری واگذار شده است.
- ب) در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در برخی از مواد قانون آنچه که در مبحث تعویق صدور حکم ماده ۴۰ و تعلیق اجرای مجازات ماده ۴۶ و نیز مباحث مربوط به حدود الهی که در بحث فقهی نیز مطرح گردید و موادی از این دست، میتوان آنها را حمل بر قاعده انصاف نمود.

ج) در قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ و در ماده ۴ قانون مذکور بحث در تعدیل اجاره بها شده است که به موجر و مستاجر اجازه داده که به استناد ترقی یا تنزل هزینه زندگی در خواست تجدید نظر مثبت به میزان اجاره بها نماید.

د) آنچه که در مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی تحت عنوان حکم به تقسیط محکوم به یا دادن مهلت به مدیون آورده شده نیز میتوان به نوعی مبتنی بر قاعده انصاف دانست در رویه قضایی نیز موارد بسیار اندکی وجود دارد که حاکی از رعایت قاعده انصاف است.

ه) شاید بتوان گفت یکی از ملموس ترین مواردی که بحث از انصاف به میان آورده منطوق ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری میباشد که صراحتاً بحث از حضور هیئت منصفه می نماید.

ی) از دیگر مواردی که می شود آن را مبتنی بر قاعده انصاف دانست بی شک موارد مقرر در ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی تحت عنوان مستثنیات دین می باشد.

باید افزود که مواردی از قبیل تعدیل در قراردادهای که براساس قاعده کلاسیک لزوم قراردادهای مطرح در ماده ۲۱۹ ق.م و بحث از لازم الاتباع بودن آنها میدارد، و نیز اصل حاکمیت اراده مسئولیت مطلق طرفین قرارداد در ایفای تعهدات به رسمیت شناخته شده است، لکن با توجه به تحولات همه جانبه سیاسی، اجتماعی و به دنبال آن تغییرات سریعی که در شرایط اقتصادی حاکم بر جهان رخ داده است. ضرورت بازنگری برخی از نظریه های حقوقی و کنکاشی جدید در پاره ای از قواعد قابل تفسیر حقوقی احساس می شود.

بر این اساس گرچه اصل لزوم در قراردادهای در کلیه نظامهای حقوقی مطرح است و مورد احترام حقوقدانان بوده و مفاد قراردادی مانند حقوق خصوصی طرفین قرارداد باید محترم الزام آور باشد و یکی از طرفین نمیتواند معاد قصد مشترک را



بدون رضایت و توافق دیگری تغییر دهد اما باید حد این لزوم و احترام را تعیین کرد و روح حاکم بر اصل ثبات قرارداد را کشف و براساس آن مفاد قاعده را تفسیر نمود. در این راستا بحث از تعدیل و تنصیف قضایی مطرح است، زیرا اصولاً این نوع تعدیل ناظم به موردی است که دادرس با توجه به اوضاع و احوال قرارداد تعهدات قراردادی را به منظور است و قاضی، به این اساس تعادل قراردادی را در جهت امکان بخشی اجرای تعهد از سوی متعهد برقرار کرده است. برخی حقوقدانان معتقدند «منظور از تعدیل قضایی، در حقیقت تعدیل قرارداد براساس تفسیر اراده طرفین یا مقررات قانونی به وسیله دادرس است» برخی دیگر از حقوقدانان بیان داشته‌اند «تعدیل قضایی که در آن امکان گفتگو و تردید فراوان است، به مواردی گفته می‌شود که دادرسی با استناد به شرط ضمنی عقد یا جلوگیری از بی عدالتی و ضرر یکی از دو طرف مفاد قرارداد را تعدیل و متناسب سازد»

از دیگر موارد توانایی و اختیار دادگاه برای تعدیل وجه التزام هرچند هنوز نیز مورد اختلاف است زیرا محاکم ایران از یک طرف با منع ماده ۲۳۰ ق.م که مقرر می‌دارد «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف، متخلف مبلغی به عنوان خسارت، تادیه نماید حاکم نمیتواند او را به بیشتر یا کمتر از آن چه که ملزم شده است محکوم کند» و از سوی دیگر احساس میکنند که تناسبی بین تخلف و ضمانت اجرای آن وجود ندارد و یا به دلایل دیگر محکومیت متعهد را موجه نمی‌دانند. به همین جهت با تمسک به مفاهیم انصاف و عدالت و اصل حسن نیت در صدد یافتن راهی برای تعدیل وجه التزام برمی‌آید. برخی معتقدند به نظر میرسد اگر اجرای قسمتی از یک تعهد قابل تجزیه، متعهدله را منتفع سازد بتوان به همان نسبت وجه التزام را کاهش داد، اما اگر حتی قسمت بیشتری از قرارداد انجام شده لیکن طرف قرارداد از آن سودی نبرده، کاهش و به التزام، غیر منطقی و دور از انصاف خواهد بود.

در نتیجه حقوق‌دانان و نویسندگان حقوقی در خصوص اعتبار رویه قضایی به عنوان منبع اصلی حقوق و یکی از منابع تفسیر قراردادها اتفاق نظر ندارند. عده‌ای از نویسندگان، رویه قضایی را از منابع حقوق دانسته و معتقدند که قاضی در مقام تفسیر نباید صرفاً در پی یافتن اراده طرفین باشند، بلکه می‌تواند قواعدی را به کار ببندد که با مصالح طرفین و البته جامعه سازگار است. این بدین معناست که قاضی را مفسر قانون بدانیم، یعنی دادرسی را در مقام مفسر قانون عادی دانسته چرا که تنها در این حالت است که قاضی می‌تواند قرارداد را فراتر از آنچه طرفین قصد داشته‌اند تفسیر و تحلیل نماید. این ترتیب باعث می‌شود که در کنار قوانین، دسته‌های از قواعد عرفی حقوق ایجاد شود که ساخته دادگاه‌هاست و این همان رویه قضایی است. در مقابل برخی از نویسندگان، با استناد به اصل تفکیک قوا اعتقاد دارند که قوه قضاییه مأمور اجرای عدالت و نظارت به حسن اجرای قوانین است و نباید در ایجاد قواعد حقوقی شرکت نماید.

مع الوصف تفسیر قانون توسط دادرس، پی بردن به اراده باطنی قانونگذار است و با این دیدگاه می‌توان گفت که دادرسی با تفسیر قراردادها می‌تواند به اراده طرفین قرارداد نیز پی ببرد و از این طریق رویه قضایی تبدیل به یکی از ابزارهای اجرای عدالت و انصاف تبدیل گردد و می‌بایست گفت اگر که دادرس در مقام تشخیص حق و به عنوان یک مکلف قانونی بخواهد فصل خصومت نماید چاره‌ای جز روی آوردن به تفسیر قرارداد دارد. امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی، رویه قضایی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است، رویه قضایی به قانون عینیت می‌بخشد و ضمن برطرف کردن نقاط ضعف و نارسایی آن موجب می‌شود که قانون با نیازهای جامعه منطبق گردد.

نتیجه گیری

انصاف یکی از اصول کلی حقوقی است که در قوانین برخی کشورها به طور رسمی پذیرفته شده است، از آنجا که فقه مبنای وضع قوانین موضوع ما می باشد، تعریف و بحث در باب مفهوم انصاف، برای حل مسائل مبتلا به، ضروری است که در مقاله بدان پرداخته شد. نزدیکترین مفهوم به انصاف، مفهوم عدالت اخلاقی است و جدایی از بحث «قاعده عدل و انصاف» که صرفاً به تقسیم اموال در هنگام اختلاف، مرتبط است، قوانین موضوعی که انسان آن را وضع و اجرا میکند، خواه ناخواه دارای نواقصی است که عدالت در مخدوش میکند. برخی معتقدند آنجا که قانون پایان می پذیرد صلاحدید آغاز میشود و در مقابل برخی دیگر خودکامگی را ره آورد آن می دانند. در فقه پیشرو اسلامی برای دوری از خودکامگی و در عین حال رعایت موازین منصفانه و عدالت اخلاقی، بر روی اشخاصی تاکید شده است که محور تبلور اجرای عدالت و انصاف در جامعه و یا مسند قضاوت و منشاء صدور احکام شرعی می باشد که خود لزوماً باید منصف و عادل باشند و مردم نیز بر آن صحه بگذارند. همچنین مفهوم عدالت اخلاقی یا انصاف در بعضی از قواعد فقهی مانند (قاعده لاضرر) نهفته است که استنباط احکام از همین قواعد و به وسیله اشخاص مذکور، صورت می پذیرد. بدین صورت این الگوها باعث توسعه و تبلیغ انصاف حقیقی و نهادینه سازی آن به طور روزافزون در جامعه می شوند که همان عدالت متعالی است.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم- ترجمه آیت مکارم شیرازی
۲. اسکینی، ربیعا(۱۳۸۸) مجله حقوق شماره ۷
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر(۱۳۸۹) مبسوط ترمینولوژی حقوق جلد ۱
۴. دایره المعارف آمریکا جلد ۱۶
۵. دایره المعارف بریتانیکا جلد ۸ چاپ ۱۹۴۸
۶. دایره المعارف لاروس جلد ۶ چاپ سال ۱۹۶۱
۷. رفیعی، محمد تقی(۱۳۸۸) تعدیل قرارداد با مطالبه تطبیقی، تهران
۸. شهیدی، مهدی(۱۳۹۰) حقوق مدنی ج ۲ تهران عصر حقوق، تهران
۹. عاشوری و دیگران(۱۳۸۹) مقاله حقوق بشر و مفاهیم مساوات، تهران
۱۰. کاتوزیان، ناصر(۱۳۸۷) فلسفه حقوق، انتشارات تهران
۱۱. محمد دشتی(۱۳۷۹) نهج البلاغه، دفتر نشر الهادی، قم
۱۲. مظاهری، معصومه و دکتر آل اسحاق خوئینی(۱۳۹۰) مقاله فقهی حقوقی انصاف؛ تهران
۱۳. معین، محمد(۱۳۸۰) فرهنگ معین در ۶ جلد